

۱۰ - وقت تدبیر ، دانشم یار است
روز میدان ، فضیلتم سپهر است
هم ز جهل تو سوخت حاصل تو
عمر چون پنبه، جهل چون شرر است
تو ز گفتار من بسی بتری
آنچه گفتم هنوز مختصر است

گفت ما را سر مناقشه نیست
این چه پر گوئی و چه شور و شر است
بی سبب گرد جنگ و کینه مگرد
که نه هر جنگجوی را ظفر است

۱۵ - هیچگاه شمع بی فتیله نسوخت
تا عمل نیست ، علم بی اثر است
خویش را خیره بی نظیر مدان
ما در دهر را بسی پسر است
خویش را خواه را چه معرفتست
شاخه عجب را چه برگ و بر است
در تو برقی ز نور دانش نیست
همه باد بروت بی ثمر است
اگر این است فضل اهل هنر
خنکا آن کسی که بی هنر است^(۱)

۱ - دیوان پروین اعتصامی ، ص : ۸۶ ، ۸۷ .